## جلسه 8

**دو‌شنبه - 07/4/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

[[1]](#footnote-1)بحث راجع به استثناء زمین در ارث زوجه بود که ما پذیرفتیم همان‌طور که مشهور بین متاخرین هست زوجه از زمین ارث نمی‌برد نه از عین آن و نه از قیمت آن.

و این‌که مشهور بین قدماء هست مثل شیخ طوسی و صدوق که زوجه‌ای که فرزند دارد از شوهر متوفایش از همه اموال او ارث می‌‌برد و فقط زوجه‌ای که از شوهر متوفایش فرزند ندارد از زمین ارث نمی‌برد که مستند بود به روایتی که ابن ابی عمیر از ابن اذینه نقل می‌‌کرد، ما در سند این روایت مناقشه کردیم و عرض کردیم ثابت نیست که این روایت از معصوم علیه السلام باشد. محمد بن ابی عمیر می‌‌گوید عن ابن اذینة فی النساء اذا کان لهن ولد اعطین الرباع. معلوم نیست که اصلا این فتوای ابن اذینه است یا حدیثی است که اذینه از معصوم نقل می‌‌کند. و بر فرض حدیث از معصوم نقل کند معلوم نیست بلاواسطه نقل کرده؛ شاید با واسطه یک شخص ضعیف بوده و نام او را نبرده. نمی‌گوید که عن ابن اذینه عن ابی عبدالله علیه السلام که بگوییم ظاهر است در نقل بلاواسطه.

## اشکال به مشهور بودن تفصیل بین ذات ولد و غیر آن

و این‌که گفته می‌‌شود مشهور قدماء که اعتماد کردند به این روایت، نشان می‌‌دهد که مشهور قدماء این روایت را از معصوم می‌‌دانستند و معتبر می‌‌دانستند، این کافی نیست. حالا مشهور قدماء مثل شیخ طوسی و شیخ صدوق و برخی از فقهاء شاگردان شیخ طوسی این تفصیل را قائل شدند، ‌شیخ مفید که این تفصیل را نداد، ‌سید مرتضی که این تفصیل را نداد بین ذات ولد و غیر ذات ولد. در ذهن شیخ طوسی بوده که این روایت معتبر است، این‌که شهادت از شیخ طوسی نیست به این‌که ابن اذینه از معصوم علیه السلام نقل می‌‌کند. ما نمی‌توانیم به صرف این‌که شیخ طوسی و یا شیخ صدوق به عنوان یک خبر معتبر با این روایت برخورد کردند به این اعتماد بکنیم.

و لذا به نظر ما این تفصیل درست نیست. و اگر هم این روایت معتبر باشد عرض کردیم حمل روایاتی که می‌‌گفت زوجه از زمین ارث نمی‌برد بر زوجه‌ای که فرزند ندارد از شوهرش، این مستهجن هست عرفا؛ غالب زن‌هایی که شوهرشان فوت می‌‌کند از شوهرشان فرزند دارند و این حمل بر فرد نادر می‌‌شود. وقتی تعارض کرد با آن روایات استثناء زمین از ارث زوجه، آن روایات قطعی الصدور هستند و قطعی الدلالة هم هستند، می‌‌شود خبر مشهور بین اصحابک یا به تعبیر مرحوم آقای خوئی می‌‌شود سنت قطعیه.

و تعجب است از مرحوم آقای هاشمی که فرمودند نخیر این خبر اخبار قطعی الصدور نیست. [اقول] متواتر نیست قبول، اما قطعی الصدور نیست خلاف وجدان است. این همه روایات، ‌ما بیش از 12 روایت نقل کردیم، این‌ها قطعی الصدور اجمالا نیستند؟‌ انکار قطعی الصدور بودن این‌ها اجمالا خلاف وجدان است. و لذا به نظر ما زوجه از زمین ارث نمی‌برد چه ذات ولد باشد چه ذات ولد نباشد‌ از شوهر متوفایش.

## تفصیل شیخ مفید بین ارض مسکونی و غیر آن

می‌ماند این تفصیل شیخ مفید که فرمود از ارض در مسکن ارث نمی‌برد زوجه اما از غیر آن، ‌از اراضی زراعیه و مانند آن زوجه ارث می‌‌برد. ابن ادریس هم در سرائر این نظر را اختیار کرده و فرموده: متیقن از اجماع بر استثناء ارث زمین همین زمین خانه مسکونی است. تعبیر ابن ادریس این هست: و ألحق بعض اصحابنا جمیعا الارضین من البساتین و الضیاع و غیرها و هذا اختیار شیخنا ابی جعفر و الاول اختیار شیخنا المفید قدس سره. آیا استثناء زمین از ارث زوجه اختصاص دارد به زمین مسکن؟ شیخ طوسی تعمیم داده است استثناء زمین را به مطلق زمین‌ها، ‌در نهایه هم تصریح می‌‌کند شیخ طوسی به این مطلب. و الاول اختیار شیخنا المفید، و لکن اختیار شیخ مفید اختصاص زمین است به زمین مسکن. [اقول] درست است، ‌شیخ مفید در مقنعه تصریح می‌‌کند می‌‌گوید و لاترث الزوجة شیئا مما یخلفه الزوج من الرباع و الرباع هو الدور و المساکن دون البساتین و الضیاع، ‌ضیاع یعنی زمین‌های کشاورزی.

ابن ادریس در ادامه می‌‌گوید: و هو الذی یقتضی اصول مذهبنا لانا لو خلینا و ظواهر القرآن ورثّناها من جمیع ذلک و انما عدلنا فی الرباع و المنازل بالادلة و هو اجماعنا و تواتر اخبارنا و لا اجماع منعقدة علی ما عدا الرباع و المنازل. ما بخاطر اجماع و تواتر اخبار زمین را استثناء کردیم در خصوص رباع یعنی در خصوص زمین منازل اما در غیر آن ما وجهی ندارد استثناء بکنیم زمین را؛ عموم ادله ارث می‌‌گوید زوجه هم ارث می‌‌برد. سرائر جلد 3 صفحه 258.

مرحوم آقای هاشمی هم در منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 525 در بحث ارث، این‌طور دارند: ترث الزوجة مما ترکه الزوج من المنقولات و السفن و الحیوانات و لاترث من الارض التی تکون دارا و عقارا عینا و لکن ترث قیمة الا اذا کانت ذات ولد فترث منها عینا و اما الاراضی الزراعیة و کذا الخانات و الابنیة التجاریة و السکنیة‌ التی کانت یتجر بها المیت و لایسکنها فالاظهر ان الزوجة ترث من اعیانها. اما زوجه‌ای که از شوهر متوفایش فرزند ندارد که گفتیم از زمین ارث نمی‌برد، از زمین منزل ارث نمی‌برد که در او ساکن بودند اما آن منزلی را که اجاره می‌‌دهد این شوهر یا ساخته برای فروش، خریده برای فروش که می‌‌شود تجارت یا زمین‌های مغازه‌هایش، زمین‌های کشاورزیش، باغش، از این‌ها ارث می‌‌برد زوجه مطلقا و لو زوجه‌ای که ذات ولد نباشد از شوهرش.

مرحوم آقای بروجردی هم نقل کرده آقای صافی گلپایگانی از ایشان در کتاب میراث الزوجة، می‌‌گوید مال الیه السید الاستاذ السید البروجردی بل کان یفتی بذلک. مرحوم آقای بروجردی هم مایل بود به این‌که تفصیل بدهد بین اراضی مسکونه و اراضی غیر مسکونه. بل کان یفتی بذلک اذا لم‌یتصالح سائر الورثة‌ مع الزوجة. بلکه می‌‌فرمودند اگر سایر ورثه با زوجه مصالحه نکنند باید سهم زوجه را اراضی زراعیه بدهند یا اراضی غیر مسکونه مثل همین زمین مغازه و مانند. و این تفصیل نسبت داده شده به محقق حلی در مختصر النافع که بعد از شرائع نوشته شده و همین‌طور به فاضل مقداد، و گفتند که مرحوم سبزواری هم در کفایه فی الفقه پسندیده این تفصیل را.

## وجه تفصیل در کلام آقای صافی: ظهور کلمات دور و عقار در زمین مسکونی

ببینیم وجه این تفصیل چیست. وجه این تفصیل هم در کتاب میراث الزوجة جناب آقای صافی گلپایگانی مطرح شده، هم در مجله فقه اهل بیت آقای هاشمی که یک مقدار تکرار همان مطالب میراث الزوجة است مطرح کردند. ما ابتداء مطالب میراث الزوجة‌ را نقل می‌‌کنیم بعد مطالب آقای هاشمی را بیان می‌‌کنیم در مجله فقه اهل بیت جزء 47 صفحه 19.

در میراث الزوجة فرمودند: بعضی از روایات دارد لایرثن من الرباع، بعضی از آن‌ها دارد لایرثن من العقار، بعضی از آن‌ها دارد لایرثن من الارض، ‌بعضی از آن‌ها دارد لایرثن من القری. باید این‌ها را هرکدام بررسی کنیم. اما آن روایتی که مثل روایت معتبره محمد بن مسلم می‌‌گوید لاترث من الرباع شیئا، رباع جمع رِبْع است که در لغت به منزل تفسیر شده، قاموس می‌‌گوید الربع الدار، الجمع: الرباع، ابن اثیر می‌‌گوید الربع المنزل و دار الاقامة، تاج العروس می‌‌گوید الربع المنزل کل ذلک مشتق من رَبَع بالمکان یربع رَبعا اذا اطمئن به و منه الحدیث: و هل ترک لنا عقیل من رَبعٍ یعنی هل ترک لنا عقیل من منزلٍ، عقیل مجبور کرده است ما را که منازل‌مان را بفروشیم. پس رباع مختص است به زمین منزل مسکونی.

دیدیم آقای هاشمی مختص کردند منزل مسکونی را هم به آن منزلی که خود آن شوهر در او زندگی می‌‌کرد نه آن منزل‌های مسکونی که اجاره داده بود یا خریده بود یا ساخته بود برای این‌که بفروشد، حتی آن‌ها را هم استثناء نکرد از ارث زوجه، کانّه رباع شامل آن‌ها هم نمی‌شود. حالا قدرمتیقن رباع، یعنی زمین منزل مسکونی. اما روایت که منحصر به این نیست؛ روایات دیگر را هم باید بررسی کنیم.

برخی از روایات دیگر تعبیر به عقار دارد. مثل معتبره عبدالملک بن اعین عن احدهما علیهما السلام لیس من النساء من الدور و العقار شیء. یا در روایت محمد بن سنان دارد: علة المرأة بانها لاترث من العقار شیئا الا قیمة الطوب و النقض لان العقار لایمکن تغییره و قلبه، فرموده زوجه از عقار ارث نمی‌برد. یا در روایت نعمان احول دارد لایرثن النساء من العقار شیئا. باید دید این عقار به چه معناست.

در کتاب میراث الزوجة آمده است که اگر عقار به معنای مطلق زمین باشد می‌‌توانیم فتوای مشهور متاخرین را قائل بشویم که می‌‌گویند مطلق زمین استثناء می‌‌شود از ارث زوجه ولی از بعض لغویین استفاده می‌‌شود که عقار به مطلق زمین نمی‌گویند، ‌به زمین خالی نمی‌گویند عُقُر الارض، عقار الارض، به زمینی می‌‌گویند عقار که بنائی در آن باشد.

## پاسخ اول از روایات مطلقه: نقل به معنای روایات مقیده

می‌ماند روایاتی که دارد زوجه از زمین ارث نمی‌برد مثل روایت یزید صائغ: سألته عن النساء هل یرثن من الارض فقال لا و لکن یرثن قیمة البناء. ایشان فرمودند این روایت مطلق است اما شاید این روایت یزید صائغ با آن روایت دیگرش نقل به معنا شدند و در واقع یک حدیث است. در روایت دیگرش یزید صائغ می‌‌گوید سمعت اباجعفر علیه السلام یقول ان النساء لایرثن من رباع الارض شیئا، لفظ رباع بکار رفته. و لذا ما احتمال می‌‌دهیم در حدیث اول که داشت النساء لایرثن من الارض، رباع سقط شده باشد.

یا مثلا حدیث میسّر: سألته عن النساء ما لهن من المیراث قال لهن قیمة الطوب و البناء و الخشب و القضب فاما الارض و العقارات فلامیراث لها فیه. ممکن است کسی بگوید ارض در این‌جا مطلق است، و لکن این روشن نیست، چون ممکن است این الف و لام ‌در ارض و در عقار، الف و لام عهد باشد. اگر الف و لام عهد باشد یعنی آن ارضی که بناء بر او هست، لهن قیمة الطوب و البناء و الخشب و القضب فاما الارض یعنی ارض ذلک البناء و عقار ذلک البناء.

## پاسخ دوم: تقیید روایات مطلقه

بعد فرمودند بر فرض کسی بگوید این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر ارض مطلق ارض است، الف و لام عهد خلاف ظاهر است، بر فرض اطلاق داشته باشد، آن روایاتی که می‌‌گفت لایرثن من الرباع ظهور دارد در این‌که رباع موضوع است برای استثناء در ارث زوجه. یعنی در واقع اگر این فرمایش را توضیح بدهیم گفته می‌‌شود اصالة التطابق اقتضاء می‌‌کند که وقتی می‌‌گویند المرأة‌ لاترث من الرباع، رباع یعنی زمین مسکونی، زمین مسکونی با قید مسکونی بودن در موضوع جعل اخذ شده، در موضوع حکم واقعی که لاترث الزوجة من الرباع اخذ شده و حمل آن بر مثالیت که [بگوییم] مراد مطلق زمین است [و صرفا] مثال زدند به زمین مسکونی، این خلاف ظاهر است. و این منشأ می‌‌شود مفهوم پیدا کند و اطلاق این روایت ما ترث من الارض را تقیید بزند به ارض مسکونی.

در انتهاء فرمودند یک سری روایات هم هست واقعا ما احتمال می‌‌دهیم نقل به معنا شده و موجب شده چند روایت، در واقع یک حدیث از امام باشد و لذا سند همه‌اش بر می‌‌گردد به زراره و محمد بن مسلم. آن وقت یک حدیث می‌آید می‌‌گوید هل یرثن من الارض، ‌ما فکر می‌‌کنیم این حدیث که امام می‌‌فرمایند لا، ‌ما فکر می‌‌کنیم حدیث مطلق است. مثلا: حدیث زراره و محمد بن مسلم آمده است عن ابی جعفر علیه السلام النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا، می‌‌گوییم این مطلق است دیگر، ولی می‌‌بینیم در نقل دیگری از زراره و محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام نقل کردند لاترث النساء من عقار الارض شیئا. در یکی بود النساء لایرث من الارض و لا من العقار شیئا، اگر این کلام از امام صادر شده بود ما اطلاق‌گیری می‌‌کردیم می‌‌گفتیم النساء‌ لایرثن من الارض چه ارض مسکونی چه ارض غیر مسکونی ولی می‌‌بینیم در نقل دیگر از زراره و محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام است که لاترث النساء من عقار الارض شیئا که استظهار شد از عقار الارض زمین مسکونی؛ نمی‌توانیم بگوییم این‌ها دو حدیث هستند، ظهور عرفی ندارد در تعدد حدیث. پدیده نقل به معنا در حدیث بود، یک حدیث از امام صادر می‌‌شود نقل به معنا می‌‌کردند. و لذا این روایتی که می‌‌گفت النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا نمی‌توانیم جداگانه حسابش کنیم و بگوییم اطلاق دارد.

و همین‌طور است روایت محمد بن حمران از زراره و محمد بن مسلم لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا. یا در روایت دیگر از محمد بن مسلم و زراره است که النساء لایرثن من الدور و لا من الضیاع شیئا الا ان یکون احدث بناء فیرثن ذلک البناء. و یا در یک روایت دیگر موسی بن بکر واسطی می‌‌گوید به زراره گفتم ان بکیرا حدثنی عن ابی جعفر علیه السلام ان النساء لاترث امرأة مما ترک زوجها من تربة دار و لا ارض الا ان یقوم البناء و تعطی نصیبها من قیمة البناء فاما التربة فلاتعطی شیئا من الارض و لا تربة دار قال زرارة هذا لاشک فیه.

فرمودند این روایات احتمال قوی دارد که نقل به معنای یک حدیث بوده از امام، ‌با الفاظ مختلف نقل شده؛ ‌ما نمی‌توانیم به این الفاظ مختلف احتجاج کنیم بگوییم در این نص دارد لاترث من الارض شیئا. معلوم نیست این لفظ از امام صادر شده، شاید آن لفظ صادر شده که لاترث من عقار الارض که قدرمتیقنش زمین مسکونی است.

این محصل فرمایشی است که جناب آقای صافی گلپایگانی در میراث الزوجة ظاهرا از مرحوم آقای بروجردی دارند.

## کلام محقق هاشمی در پاسخ از روایات مطلقه

آقای هاشمی در مجله فقه ابتداء فرمودند روایات مطلقه داریم که اختصاص به زمین مسکونی ندارد. روایت محمد بن مسلم و زرارة عن ابی جعفر علیه السلام النساء لایرث من الدور و لا من الضیاع شیئا الا ان یکون احدث بناء فیرثن ذلک البناء. دور، بله خانه مسکونی است اما ضیاع زمین کشاورزی است، جمع ضیعه. یا در خبر میسر دارد فاما الارض و العقارات فلامیراث لهن فیه. یا در صحیحه محمد بن مسلم: النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا. یا در معتبره موسی بن بکر واسطی دارد: اما التربة فلاتعطی شیئا من الارض و لاتربة دار. ان النساء لاترث امراة مما ترک زوجها من تربة دار و لا ارض الا ان یقوم البناء و الجذوع و الخشب فتعطی نصیبها من قیمة البناء فاما التربة فلاتعطی شیئا من الارض و لا تربة دار قال زرارة هذا لاشک فیه. یا در صحیحه احول: لایرثن النساء من العقار شیئا، عقار دور است، نه خصوص زمین مسکونی. یا در روایت صحیحه داریم لایرثن النساء من العقار شیء فلهن قیمة البناء و الشجر و النخل، زن‌ها از عقار ارث نمی‌برند اما از قیمت بناء و شجر ارث می‌برند، شجر باغ است، و لهن قیمة البناء و الشجر.

ایشان فرمودند بله، این روایات مطلقه را داریم و مقتضای این روایات این است که اختصاص ندارد استثناء زمین به زمین مسکونی. ایشان فرموده مبعداتی هست، ‌نسبت به اطلاق استثناء زمین در ارث زوجه نسبت به زمین غیر مسکونی.

مبعد اول: معظم این روایات تعبیر کرده بود رباع یا تربة دار یا عقار الدور یا دور و عقار که این‌ها مربوط به دور می‌‌شود. رباع، ‌تربة دار، عقار الدور همه این‌ها یا رباع اخذ شده یا دار اخذ شده، پس مختص می‌‌شود به زمین مسکونی. و حکمت این استثناء را در روایات ذکر کردند: لئلاتدخل الزوجة علی اهل المواریث من یفسد علیهم میراثهم، ‌حکمت این استثناء این است که مبادا این زن که شوهرش فوت کرده سهم بگیرد از این زمین و بشود همسایه این‌ها که ممکن است در منزل این‌ها برود ازدواج کند شوهر جدیدش را که چه بسا مشکل دارد با فامیل‌های شوهر قبلی بیاورد بیاورد سر خانه و زندگی این‌ها. این تعلیل و این حکمت مختص است به ارض مسکونی والا باغ و زمین و کشاورزی که مهم نیست؛ حالا یک شریک جدید هم پیدا کنند، فامیل‌های شوهرقبلی چه می‌‌شود؟ فوقش تقسیم می‌‌کنند هر کسی سهم خودش را می‌‌گیرد.

این یک مبعد نسبت به اطلاق استثناء زمین نسبت به زمین‌های غیر مسکونی. پس این مبعد شد: اشتمال معظم این روایات بر لفظ رباع یا دور که جمع دار است، و حکمت یا علت این استثناء را هم گفتند: لئلاتدخل الزوجة علی اهل المواریث من یفسد میراثهم که این تناسب دارد با زمین مسکونی.

ان‌شاءالله بقیه مطالب آقای هاشمی را در جلسه آینده بیان می‌‌کنیم تا ببینیم آیا این مطالب ایراد دارد یا نه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

1. ماتن: این درس مشتمل بر سقط‌های فراوان در صوت استاد می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1)